



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۷۰	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۲
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	تقریب شهید صدر رحمته الله در استدلال به سیره				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

تقریب شهید صدر رحمته الله در استدلال به سیره

استاد شهید مرحوم آقای صدر رحمته الله بیانی در مقام احتجاج به سیره عقلاییه برای اثبات حجیت خبر واحد دارند و می‌فرمایند: در صورتی که صرفاً به بیان مشهور در استدلال به سیره عقلاییه بر حجیت خبر واحد ثقه اکتفا شود، این اشکال می‌تواند مطرح شود که صرف اثبات وجود سیره عقلاییه - اگرچه در زمان معصوم نیز باشد، مبنی بر عمل به خبر واحد، نمی‌تواند دلالت کند بر اینکه استناد ایشان به خبر واحد، بر اساس حجیت آن بوده است؛ بلکه ممکن است استناد ایشان به خبر واحد بر جهات دیگری نظیر اطمینان آور بودن خبر واحد یا استناد به خبر واحد در امور غیر مهم مبتنی بوده باشد. به عبارت دیگر، احراز اینکه سیره عقلاییه مبتنی بر حجیت خبر واحد بوده، امری دشوار است و صرف وجود سیره، دلالتی بر این امر ندارد؛ زیرا این سیره می‌تواند بر اساس جهات مختلف دیگری شکل گرفته باشد. از این رو، لازم است بیان دیگری برای استدلال به سیره عقلاییه ارائه شود تا این اشکال بر آن وارد نشود.

بیان ایشان از سه بند تشکیل شده است:

بند اول

شکی نیست در زمان ائمه اطهار علیهم السلام، اخبار محتمل الکذب بسیاری در بین اصحاب دست به دست می‌شد و به ایشان می‌رسید. وجود روایات متعددی در مذمت کذابین - مانند مغیره بن سعید و احمد بن هلال - گواه این مدعاست. این روایات آن قدر زیاد هستند که اجمالاً یقین حاصل می‌شود در زمان ائمه اطهار علیهم السلام، اخبار کذبی به ائمه نسبت داده می‌شده است؛ حتی از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز کذب بر ایشان وجود داشته است؛ چنانکه کلام معروف حضرت، مبنی بر «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ

مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ^۱، گواه بر این است که کذب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله امری کم سابقه نبوده و موجب شده است حضرت خطبه بخوانند و موضع گیری کنند. این روند تا زمان ائمه اطهار علیهم السلام نیز ادامه داشت.

بنابراین، بسیاری از اخباری که به دست اصحاب می رسیده، قطعاً اطمینان آور نبوده و موجب قطع به صحت نمی شده است؛ زیرا احتمال کذب در آنها وجود داشته است. علاوه بر احتمال کذب، احتمال خطا نیز وجود داشته است؛ اما فرض بر این است که بر اساس اصل عقلایی، به احتمال خطا اعتنایی نمی شده است؛ اما احتمال کذب، با توجه به این روایات، همواره وجود داشته است.

در نتیجه اخباری که در دست اصحاب می رسیده، همواره موجب اطمینان به صدور و صدقشان نبوده اند. بسیاری از اصحاب، حتی در مورد اخباری که از ثقة می شنیدند نیز اطمینان حاصل نمی کردند؛ زیرا اخبار، از یک طرف شامل روایات کذب قطعی بوده و همواره این طور نبوده که از ثقة دست اول خبر آورده شود. خبرهای کذب، در میان اخباری که حتی از ثقات نقل می شد، وجود داشته است. دلیل آن این است که در روایات، به دست بردن در کتب اشاره شده است. گفته می شود که فردی کتابی با سند صحیح را می گرفته و خبری کذب را در آن وارد می کرده، به طوری که آن خبر کذب با سند صحیح به دست دیگران می رسیده است. به همین دلیل، کتب را عرضه می کردند. دلیل این کار این بوده که کتاب سند صحیح داشته، اما دست به دست می گشته است. در آن زمان، چاپخانه وجود نداشته و همه کتب با خط دست نوشته می شده اند. اگر فردی می خواسته از کتابی استفاده کند، باید آن را از دیگری می گرفته تا بتواند از روی آن استنساخ کند. در هنگام استنساخ، مطالبی به آن اضافه می شده است. این امر شایع بوده و از قدیم الایام مرسوم بوده است.

بنابراین اخبار غیر موجب اطمینان به صدق زیادی، در بین اصحاب رواج داشته است^۲.

۱. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۶۴.

۲. متن تقریرات درس شهید صدر رحمته الله چنین است: «الأمر الأول: أنه لا ينبغي التشكيك في أنه في زمن الأئمة عليهم السلام كان يوجد هناك عدد كبير من الأخبار ظنية الصدور، ويتطرق فيها احتمال الخلاف من ناحية احتمال الكذب فضلاً عن احتمال الخطأ، ولم تكن الأكثرية القريبة من الشمول قطعية الصدور. وتوضيح ذلك: أن النقادين من علمائنا المتقدمين كالشيخ النجاشي وشيخ الطائفة وغيرهم من السابقين عليهم والمتأخرين عنهم كثيراً ما يصرحون باتهام كثير من الرواة بأنه كذاب، وضاع، منحرف، مشكوك فيه، حديثه يعرف وينكر، لا يؤمن في الحديث، يتحرج عن النقل عنه، ونحو ذلك من العبارات التي توجد في كلماتهم بالنسبة لعدد كبير من الرواة المعاصرين للأئمة عليهم السلام، ومعنى هذا أن الرواة أئمة عليهم السلام لم يكن حالهم كما يتخيل: من أن مجرد كون الشخص راوية للإمام يعني أنه أصبح إنساناً متديناً كاملاً... كما يشير إليه نفس الإمام عليه السلام في كثير من رواياته معرضاً تارة، ومصرحاً أخرى، وملفتاً للنظر على وجه الإجمال والإلغاز ثالثة، والقرائن التاريخية - أيضاً - تدل على ذلك، فوجود العدوات والتناقضات ما بين أصحاب الأئمة شاهد على ذلك، فبعض أصحاب الأئمة كان يلعن البعض، وبعضهم كان يروي روايات في لعن البعض... ومن شواهد المقصود: الأخبار التي جاءت من قبل الأئمة عليهم السلام في النهي عن الكذب عليهم، والتضجر من هذه الناحية، والابتئاس من وجود أناس يحرفون عليهم ما يسمعون منهم، ويروون طلباً للجاه والسلطان... ومن شواهد المقصود: الروايات الواردة في باب الأخبار المخالفة للكتاب، والروايات الواردة في مقام علاج اختلاف الأخبار، وأنه كيف اختلفت الأخبار الواردة عنهم إلى غير ذلك من الطوائف، فإن كل ذلك يشير إلى أن وجود أناس غير مأمونين في خبرهم كانت واضحة وشائعة ومقررة من قبل نفس الأئمة للأصحاب، ومقررة بين الأصحاب أنفسهم ومسجلة في شهادات الثقات من علمائنا المتقدمين. وإذا ظهر أنه

بند دوم

ایشان با توجه به این وضعیت که اخبار غیرموجب اطمینان متعددی در بین اصحاب رواج داشته است، به بررسی موضع گیری اصحاب در برابر این اخبار می پردازد و می فرمایند با توجه به اینکه احتمال کذب نیز در آنها وجود داشت، دو فرض برای موضع گیری اصحاب نسبت به اخباری که به دستشان می رسید، قابل تصور است:

۱. رد خبر محتمل الکذب؛ به این معنا که هر خبری که احتمال کذب در آن وجود داشته باشد - ولو اینکه ناقلش ثقه باشد؛ البته، اگر راوی در رده اول بود، این احتمال منتفی است، اما همه اخبار مستقیماً از خود امام شنیده نمی شده و یا راوی، راوی دست اول نبوده است -، صرفاً به دلیل احتمال کذب یا عدم اطمینان به صدق، رد می شده است.
۲. عمل به خبر ثقه؛ یعنی بنای اصحاب بر عمل به خبر ثقه بوده است؛ به این معنا که علی رغم احتمال کذب و عدم اطمینان به صدق، به آن عمل می کردند که این به معنای حجیت آن است^۱.

بند سوم

قسم اول - رد کردن خبر واحد به مجرد عدم اطمینان به صدق -، به چند جهت می تواند باشد: یا از باب این بوده که یک طبع عقلایی ادعا شود که وجود داشته است مبنی بر اینکه به مجرد اینکه خبری احتمال کذب در آن برود، رد شود؛ که چنین طبع عقلایی قطعاً وجود ندارد و نمی توان چنین احتمالی داد که یک سیره عقلایی بر این وجود داشته باشد که به مجرد احتمال کذب، خبر را رد کنند؛ یا از باب اینکه متحیر بودند که عمل نکنند یا عمل نکنند و دچار تحیر بودند؛ یا از باب اینکه چون اطمینان آور نبوده و علم به صدق نداشتند، عمل نمی کردند.

به هر دلیل یا نکته دیگری، اگر ادعا شود که اصحاب با وجود این همه اخبار و با احتمال عدم صدق، به اخبار واحد - حتی اخبار واحد ثقه - عمل نمی کردند، قاعدتاً باید سؤالات زیادی از ائمه اطهار علیهم السلام درباره اینکه آیا می توان به خبر ثقه عمل کرد یا خیر، پرسیده می شد و باید در مقام جواب، روایات زیادی در رد عمل به خبر غیر اطمینان آور به دست ما می رسید؛ چرا که این مسئله، مسئله مبتلا به ایشان بوده و شب و روز با آن مواجه بوده اند.

كان هناك أشخاص كثيرون يكون إخبارهم مظنون الكذب ومشكوكه، كما كان يوجد أشخاص ثقات، ظهر لا محالة أنه كان هناك أشخاص يكون إخبارهم مظنون الصدق على اختلاف درجات الظن، وأن أصحاب الأئمة عليهم السلام كانوا مختلفين في درجة الوثوق ممن يقطع بصدق خبره إلى من يظن بكذبه، وبينهما درجات متفاوتة. وخلاصة الكلام: أنه يوجد عدد كبير من الرواة يظن بصدقهم، وتشكل أخبارهم كثرة كثره من الأخبار، وهؤلاء الرواة رواة شائعون وليسوا منعزلين، ولهم روايات كثيرة، فإن الكذابين لهم روايات كثيرة فضلاً عن تكون مرتبة مرتبة الظن بصدقه مثلاً، والأصحاب ينقلون عن المتهمين بالكذب، والغلو، والانحراف، ونحو ذلك رواياتهم فضلاً عن مظنوني الصدق. وقد تحصل بهذا القطع والاطمئنان - على الأقل - بأن عدداً كبيراً من الروايات المتدولة بين أصحاب الأئمة عليهم السلام كانت مظنونة الصدق ولم تكن اطمئنانية». مباحث الأصول؛ جزء الثاني من القسم الثاني، ص ۵۴۴ - ۵۴۷.

۱. متن تقریرات درس شهید صدر رحمته الله علیه چنین است: «أنه بعد ما عرفت في الأمر الأول من أن عدداً كبيراً من الروايات المتدولة بين أصحاب الأئمة كانت مظنونة الصدق لا قطعية أو اطمئنانية نقول: إنه لا يخلو الأمر من أن هؤلاء الأصحاب الأخيار كانوا يعملون بهذه الأخبار، ويرتبون عليها آثار الحجية، ويعتمدون على خبر الثقة الذي لا يورث القطع والاطمئنان، أو لا». مباحث الأصول؛ جزء الثاني من القسم الثاني، ص ۵۴۷.

به عبارت دیگر اگر خبر ثقه حجت نبود و احتمال کذب هم در خبرهای ثقه‌ای که به دستشان می‌رسیده وجود داشته، باید سؤال می‌شد و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز می‌گفتند که به آنها عمل نکنید؛ درحالی‌که آنچه از ائمه اطهار علیهم‌السلام در مقام پاسخ به دست ما رسیده است، همگی جواب در عمل است؛ نه جواب در رد.

وجود روایات کذبی که خود ائمه علیهم‌السلام به آنها اشاره می‌کردند، موجب ایجاد شبهه در عمل به خبر ثقه می‌شده است؛ لذا جای سؤال داشته است که آیا می‌توان به خبر ثقه عمل کرد یا خیر؛ لذا از حضرت سؤال می‌کردند.

بنابراین، اگر خبر ثقه‌ای که اطمینان‌آور نبود، حجت نبود، باید حداقل یک خبر از ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما می‌رسید که در آن گفته شود: اگر خبری به شما رسید که مخبر آن ثقه بود، اما اطمینان به صدق آن نداشتید، به آن عمل نکنید. عدم وجود چنین روایتی - با وجود اینکه روایات مکذوب در دست اصحاب می‌رسیده و احتمال عدم صدق خبر داده می‌شده، نشان‌دهنده این است که اصحاب، بر اساس حجیت خبر ثقه - نه بر اساس اطمینان، به خبر ثقه ترتیب اثر می‌داده‌اند.

به عبارت دیگر با وجود این همه اخبار کذبی که از ثقات هم نقل می‌شده، این احتمال وجود داشته که آیا ما تا اطمینان به صدق پیدا نکنیم، نباید به خبر عمل کنیم؟ خبری از حضرت وجود ندارد که بفرماید تا اطمینان پیدا نکنید، نباید به خبر عمل کنیم؛ همچنین در بین روایات، چنین سؤالی وجود ندارد که اگر خبری را از زراره شنیدیم، به آن عمل کنیم یا خیر؛ بلکه سؤال می‌کنند که آیا فلانی ثقه است یا خیر؛ حضرت می‌فرمایند بله. این نشان می‌دهد که در بین اصحاب، سیره مسلمانی وجود داشته است مبنی بر اینکه بنا را بر حجیت خبر ثقه بگذارند، ولو اینکه اطمینان به صدق آن نداشته باشند^۱.

در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان: روایتی وجود ندارد که فردی بیاید و بگوید: «آقا، من از زراره سؤال بکنم یا نکنم؟» یا بگوید: «از محمد بن مسلم سؤال بپرسم یا نه؟»؛ چنین سؤالی وجود ندارد. بلکه می‌آید و سؤال می‌کند: «آقا، من دسترسی به شما ندارم، از کی سؤال کنم؟» امام می‌فرماید: «برو از زراره بپرس». این سؤال متفاوت است. چنین سؤالی وجود ندارد که آیا می‌توانم از زراره

۱. متن تقریرات درس شهید صدر رحمته الله علیه چنین است: «والشَّقُّ الأوَّلُ یعنی: آنکه قد تمت سیرتهم علی العمل بخبر الثقة، وهي إمَّا كانت في طول تلقي الحكم بالحجَّة عن الشارع، فهي عبارة عن سيرة المشرَّعة التي هي معلولة لحكم الشارع، أو كانت جرياً على مقتضى الطبع ولو من باب الغفلة، فهي سيرة العقلاء، وعدم الردع عنها دليل الإمضاء. وعلى كلا الفرضين يثبت المقصود. والشَّقُّ الثاني یعنی: عدم قيام سيرة أصحاب الأئمة على حجَّة خبر الثقة. وهذا باطل، فإنَّ عدم السيرة على العمل بخبر الثقة إن كان جرياً على الطبع العقلائي من قبيل عدم العمل بالاستخارة والتفاؤل، لم يكن من المستغرب عدم تكثر السؤال والجواب عنه بالنفي بحيث يصل إلينا بشكل واضح، وذلك لأنَّ ترك العمل بخبر الثقة كان - بحسب الفرض - أمراً طبيعياً ومجبوراً عليه العقلاء، ولم يكن شيئاً يوجب إلفات النظر، ولم يكن هناك أصل شرعي يقتضي الحجَّة كي يوجب ذلك التفات الدقيقين من أصحاب الأئمة، وتوجيههم السؤال إلى الإمام، بل الأصل هو عدم الحجَّة. ولكننا قد فرغنا في الأمر الثاني عن أنَّ العمل بخبر الثقة ليس عند العقلاء كالعمل بالتفاؤل والاستخارة، فطبع العقلاء يقتضي أو يميل أو لا يمتنع من حجَّة خبر الثقة، والأصل وإن كان هو عدم الحجَّة ولكن هذا الطبع يوجب على الأقلَّ كثرة السؤال والجواب إن لم تتمَّ السيرة على الحجَّة، وليست المسألة قليلة الابتلاء يبتلي بها واحد من الأصحاب مثلاً، بل هي مسألة عامة الابتلاء يحتاج إليها جميع الأصحاب والشيعية في الأقطار، ولا يتمكنون دائماً من تحصيل الاطمئنان بالحكم والوصول إلى خدمة الإمام عليه السلام وأخذ الحكم منه، ... وعلى هذا فيجب أن ننتظر وصول كمِّيَّة كبيرة من الأخبار إلينا تدلُّ على عدم حجَّة خبر الثقة، بينما لم تصل إلينا رواية واحدة ولو ضعيفة تأمَّة الدلالة بل وغير التأمَّة تقريباً على عدم حجَّة خبر الثقة، بل أصبح الأمر بالعكس، أي: أنَّه وصلتنا أخبار تدلُّ على الحجَّة أو تشير إليها أو قابلة للحمل عليها، وهذا كلُّه ممَّا يبعد الشَّقَّ الثاني، ويوجب القطع أو الاطمئنان بالشَّقَّ الأوَّل، وهو انعقاد سیرتهم على العمل بخبر الثقة». مباحث الأصول؛ جزء الثاني من القسم الثاني، ص ۵۴۷ - ۵۴۹.

پیرسم یا خیر؛ زیرا ارتکاز این بوده می‌توانید پیرسید؛ منتها او می‌خواسته به‌طور کلی پیرسد که اگر دسترسی به شما ندارم، از چه کسی سؤال کنم؟ امام می‌فرمود: «برواز محمد بن مسلم پیرس». البته این جنبه بحث، محل بحث ما نیست.

خلاصه کلام در این بخش این است که از ائمه اطهار علیهم السلام خبری دال بر عدم حجیت، نفی، یا نهی از عمل به خبر ثقه در صورتی که اطمینان آور نباشد وجود ندارد؛ با اینکه این مسئله، مبتلابه بوده و اخبار کاذب در بین اخباری که در بین اصحاب رواج داشته، وجود داشته است؛ یعنی با اینکه این احتمال بسیار رایج و مطرح بوده که خبری از ثقه نقل شده باشد، اطمینان آور نباشد، مع ذلک روایتی دال بر نهی از عمل به خبر ثقه در صورت عدم اطمینان وجود ندارد.

از اینکه چنین نهی صادر نشده، معلوم می‌شود که رویه بر این بوده که باید به خبر ثقه عمل کرد؛ حتی اگر اطمینان به صدقش وجود نداشته باشد و ائمه اطهار علیهم السلام نیز این را تأیید کرده‌اند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین